رساله ارث شیرازی



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب صیغ العقود .... انجمن نسخه در برگ ۳۴ ب

مؤلف متن مجلسی محمد باقر بن محمد تقی محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ تحریری تعداد سطر مختلف السطر

جزء کتب فقه .... زبان فارسی .... عدد اوراق ۳ ....

طول ۹۹ .... عرض ۹،۹ .... شماره عمومی ۲۷۲۱۴

~~وقفی~~ آستان قدس رضوی ~~وقف~~ تاریخ شهریور ۱۳۸۰
خریداری خریداری

ملاحظات ~~۹ برگ ... ... و اشعاری چند از~~

~~شعرا ضمیمه ... است~~ ....

بازبین شد
۱۳۷۱ش

۹۳

بر بزرگی قسم لفظ و مقدار پنجهار ریک بوران بر بزرگ مقدم ...
در جواب گوید قبول نمودم (؟) ... علوم از آن ... مذکور شد بعد صیغه را
با این طریق جاری کند ... مصالحه گوید که صالحت ... علی النهج المذکور

۲۷

خطبه بیع وشرا الحمد لله الذی احل لنا البیع والشراء وحرم علینا الغصب والربا
والصلوة والسلام علی سیدنا الانام وصلی الله علی محمد واله خیر الانام

خطبه نکاحیه

زیباترین عروسی که مشاطگان تماشاگاه فصاحت بر منصه ظهور
بجلوه در آید حمد و ثناء یگانه ئیست که سراپرده رفعت و جلالش از
وصمت زن و فرزند منزه و مبراست و صفحه جمال با کمال او از وصمت
خویش و پیوند مقدس و معرا الواحد جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا
ولدا و شایسته تر عقدی و بایسته تر نقدی که جالسان عرایس الفاظ و نفایس
معانی بقال بما یوثن کامثال اللؤلؤ المکنون پیرایه گردن و گوش در ربوده
سامعه و حرکش جرسیرکان که بلاغت سازند جوهر فرد ستایش
بالایش و فرد بی همتائیست که شادروان قدرت لایزالش از
شرکت کفو و انباز و وصلت هم صحبت و همراز پاک و بی
نیاز است لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد مبدعی که از مادهء از
دواج انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج بنی نوع انسان را بزیور
آراسته خلعت تعظیم و تکریم لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
پوشانیده منعمی که در انجمن قدس عرایس نفایس بشر را بر سریر ثم
عرضهم علی الملائکة جلوه داده بر وجه اکمل وایم سجود فسجدوا الا آدم
گردانیده الا له الخلق والامر فتبارک الله احسن الخالقین و تحیته
تزیین سروری که مغنیان خوش ادا در مجلس حالة قل بفضل الله وبرحمته
وبذلک فلیفرحوا بقول ان غرا سرایند و فرخنده سروری که سازندگان
عمزدا در محفل متعالی یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله بنغمه ان عمل نمایند

صیغه مصالحه

مثلا زید ملکی را بعمرو مصالحه نماید فارسی بگوید مصالحه صحیحه شرعیه نمودم بشما
قاطبه اندرون باب خانه تحتانی و فوقانی واقعه در فلان موضع مع
جمیع منافع شرعیه ولواحقه علیه بمصالحه به مبلغ مثلا دویست دینار
تبریزی نصفه لقد و مقدار یک چهار ریک بوزن تبریزی گندم بلا فاصله عمرو
در جواب گوید قبول المصالحة الشرعیة معلوم از شما مذکور شد بعد صیغه را
باین طریق جاری کند [illegible] مصالحه گوید که صالحتک علی النهج المذکور

عمرو در جواب گوید که اصطلحتک علی النهج المرقوم و هرگاه مصالح شخص را
وکیل نماید و مصالح له نیز وکیل نماید وکیل مصالح له گوید وکالة عن موکلی
صالحتک موکلک هذا ما ذکر عما ذکر وکیل مصالح له گوید قبلت المصالحة
لموکلی هذا علی النهج المذکور و اگر صلح مذکور از دو نفر زن اتفاق افتد
و مرئیان مذکورتان وکیل بجهت خود تعیین نمایند وکیل مصالحه بگوید وکالة
عن موکلتی صالحت موکلتک ما ذکر عما ذکر وکیل مصالحه لها در جواب بگوید
قبلت المصالحة لموکلتی علی النهج المذکور مثلا زید ملکی را بعمرو مبایعه می‌نماید
باید ابتدا مصلحتاً بصیغه فارسی باین طریق گردیده که فروشنده بخریدار
بگوید که بیع کردم و فروختم تمامیت کل عرصه و اعیان و محوطه یکدرب باغ
معین واقعه در باغستان فلان مع شرب تابعه با جمیع توابعات شرعیه و
لواحقات ملیه بشما که مشتری حاضر بثمن مبلغ فلان دینار تبریزی فضه
نقد قروش عین رومی تمام عیار از قرار عددی فلان مبلغ و مصالحه
شرعیه اسلامیه نمودم بشما غبن بیع مذکور را و لو کان فاحشا بالحضه
مصطلحه به مبلغ فلان دینار تبریزی فضه بلافاصله مشتری در جواب گوید خریدم
از شما قاطبه مبیع مذکور را بثمن معلوم و قبول مصالحه شرعیه نمودم بنهج مذکور
و بعد از آن با فروشنده گوید بعتک و صالحتک ما ذکر عما ذکر مشتری در جواب گوید
اشتریتک و اصطلحتک علی النهج المذکور و الشروح المسطور صیغه مواهبه
مثلا هرگاه زید ملکی یا خانه بعمرو خواهد هبه نماید واهبه فارسی گوید
هبه کردم و بخشیدم بشما تمامی یکباب خانه واقعه در فلان موضع با جمیع
توابعات شرعیه و لواحقات ملیه در عوض مبلغ یکصد دینار تبریزی فضه
نقد بی فاصله عمرو در جواب گوید که قبول هبه و بخشش نمودم از شما
بنهجی که مذکور شد بعد صیغه عربی باین نحو واهب بگوید وهبتک
علی النهج المذکور متهب در جواب گوید استوهبتک علی النهج المعلوم
و هرگاه مواهبه را زید و عمرو وکیل تعیین نمایند بطریقی که در مصالحه
مذکور شد صیغه اجاره هرگاه زید ملکی را بعمرو خواهد اجاره دهد
موجر بفارسی گوید اجاره شرعیه دادم کل یکدرب باغ معین الکل واقعه

در باغستان فلان مع شرب تابعه الی تاریخ انقضای مدت یکسال تمام
متوالی الایام والشهور بمال الاجاره مبلغ فلان من جر بلا فاصله
بگوید قبول الاستیجار نمودم بنحو مذکور بنهجی که مذکور شد بعد
عربی بگوید آجرتک هذا علی النهج المذکور فی المدة المذکور مستاجر
در جواب بگوید استاجرت علی هذا النحو المسطور هرگاه شخص
ملکی را رهن دهد راهن بگوید رهن شرعی نمودم بشما فلان ملک فلان
موضع را در ازای مبلغ فلان از تاریخ حال الی انقضای مدت دو سال
تمام که منفک نشود الا باداء دین مذکور مرتهن در جواب گوید قبول
رهن مذکور نمودم بر نهج مذکور عربی گوید رهنتک علی النهج
المذکور مرتهن بگوید ارتهنتک علی النهج المذکور هرگاه
زید ملکی را از عمرو بیع شرط کند بایع شارط بگوید مبایعه شرعیه شرطیه
خیاریه نمودم بشما که مشتری حاضرید کل یکدرب باغ معینه مشخصه واقعه
در فلان با شرب تابعه بثمن مبلغ فلان مشروط بانکه هرگاه از تاریخ
ذیل الکتاب الی انقضای مدت دو سال متوالی الایام تمام وجه
ثمن را عاید شما که مشتری هستید نمایم فسخ بیع مذکور را اختیار
باشم والا فلا عمرو در جواب گوید که قبول مبایعه شرطیه نمودم
بشروط و قیودی که مذکور شد عربی بگوید بعت علی النهج المذکور فی الشرط
المذکور والمدت المعین در جواب گوید اشتریت علی النهج المعلوم
والمدت المعین بعد از جریان صیغه منافع و محصولات مبیع
مشروط را ببایع بشرط باجاره شرعیه دادم فی مدت مسطور
بمال الاجاره مبلغ یکهزار دینار تبریزی قطع نظر با اصل دین
مهمانی نمایم در جواب گوید قبول اجاره شرعیه نمودم بنحوی

بیاض خطی نثر اشعار
عرق ۵

لطف عالم چمن بیم آن جا کجا
نی سالی چمن نو نه بیم پی

عشق عشق بیکو وحشی میرود
هیچ سل یم از پای او میرود

یکی دوان لحظه پیر در دبیان جرد
کل آن بیان دبیرد ابرم خرد

تا نه بابش ازغه انبی در اند
ای بیم آن بیان ذبیر دارنی دوان

نامکر باز دبیر آن زار دنی
سر بکورد آن تن بیان آرزد پاد دنی

یکی دوان زن تا بیم ابر دارزه
زان او بیانی بیم پای بیش بکند

لکه نشی ازینج رضت ادار
کل در دبیان عالم بو ارزت

صاحب عبر از دومان جو نداد
هر او را خود بسته ای کجنها

دیگرم از پی دو بدن هر جیت
این همه رختم و در بدن هر جیت

سک بنطق آمد که ای صاحب کال
بیجا من بنبستم چشمی بمال

هست وقتی که من بودم صغیر
مسکنم ویرانه این کبر پیر

کوسفند شش را شبانه میکنم
خانه اش را پاسبانی میکنم

ازدور او من بمیدم جدا
چو نکه بر در گاه او پیر ورده ام
رو بدرگاه دیگر ناورده ام

گر چو یم بیم خر که انستند
لاارد جرادد الاانع العلام

بجز ره بیابان این خم نغم
زن بیم بیم هر دو جه انی

گاه بیم بانند زیبم بیمی
نرزنان با بدن د نه ز انجمند

هفتم هفته بخرد ر دلپی نانوان
در تفاوتش نخ نیکو کام من

گاه نانتن زر دروز از طعام من
گاه کاهم بیم نانه میروم

گاه زنت کسکه نم میروم

هست کارم بر در آن پیر کبر
گاه شکر نعمت او گاه صبر

تا قمار عشق با او باختم
جز در او من دری نشناختم

تو که نا مرد بکشتی نانت برست
در بنای جبر تو آمد شکست

از در رزاق رو بر تافتی
بر در کبری روان بشتافتی

لعنت نانی که حق را بگذاشتی
لقمه با دشمن او برداشتی